

نقش نظام‌های سیاسی نامتجانس حوزه خلیج فارس

در بی‌ثبات‌سازی امنیت منطقه

عبدالرضا فرجی‌راد، * سیدمصطفی هاشمی **

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱/۱۸

ایجاد بی‌ثباتی در امنیت یک منطقه ژئوپلیتیکی از دو مؤلفه «درون‌زا» و «بیرون‌زا» ناشی می‌شود و هر یک از این مؤلفه‌ها متأثر از دیگری است. پیکربندی امنیت منطقه خلیج فارس نیز متأثر از این دو مؤلفه است. ساختار نظام‌های سیاسی منطقه خلیج فارس به‌عنوان عامل درونی، بر امنیت منطقه اثر می‌گذارد و آن را با تهدیداتی مواجه می‌سازند. هویت‌های متضاد هر یک از این نظام‌های سیاسی در کنار خاستگاه‌های اجتماعی آن، موجودیت دیگر نظام‌ها را با مخاطره مواجه کرده و در برخی موارد موجودیت آن را تضعیف و یا تهدید می‌کند. در این مقاله ضمن تبیین ویژگی‌ها و تفاوت‌های بنیادین حاکم بر نظام‌های سیاسی منطقه خلیج فارس، ابتدا الگوهایی که امنیت منطقه را تهدید می‌کند مورد اشاره قرار گرفته، سپس به تشریح تأثیرات ژئوپلیتیکی هر یک از این نظام‌های سیاسی در ایجاد بی‌ثباتی در منطقه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک؛ نظام سیاسی؛ خلیج فارس؛ امنیت ملی؛ امنیت منطقه‌ای

* استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران؛

E-mail: a.farajirad@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

E-mail: m.hashemi2006@gmail.com

(نویسنده مسئول)؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و دو، تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

وجود منابع عظیم انرژی و قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی، منطقه خلیج فارس را به یک منطقه ژئوپلیتیکی تبدیل کرده و آن را محل اتکای استراتژی غرب قرار داده است. ذخایر اثبات شده نفت و گاز این منطقه بنا بر گزارش بی‌پی^۱ در سال ۲۰۱۱ به ترتیب ۴۹۲ هزار میلیون بشکه و ۸۰ میلیارد متر مکعب می‌رسد که گویای چنین حقیقتی است. منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، دربرگیرنده هشت کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان و بحرین است که هر یک از آنها با در پیش گرفتن سیاست‌های مختلف درصدد کسب قدرت بیشتر، ارتقای وزن ژئوپلیتیکی خود و اثرگذاری بیشتر در این منطقه ژئوپلیتیکی هستند؛ این مسائل عاملی شده است تا در نظام منطقه‌ای خلیج فارس شاهد تعارض و بعضاً تضاد منافع ملی و امنیت ملی هر یک از نظام‌های سیاسی باشیم؛ با وجود این برخی مسائل عینی همچون تأمین امنیت کشورهای عربی، کاهش قلمرو نفوذ ایران یا هنجارهای ارائه شده از سوی ساختار نظام بین‌الملل، باعث شده تا نظام‌های سیاسی مستقر در این منطقه ژئوپلیتیکی برای رسیدن به اهداف خود، تصمیمات مشترک و عملکرد متوازن با یکدیگر بگیرند. با توجه به وابستگی متقابلی که میان کشورها در عصر جهانی شدن^۲ وجود دارد؛ حفظ امنیت این منطقه، به‌عنوان یک منطقه استراتژیک جهانی؛ امری ضروری است و تأمین و حفظ آن نه تنها برعهده نظام‌های سیاسی است که از لحاظ جغرافیایی در همسایگی یکدیگر قرار دارند، بلکه نظام بین‌الملل نیز به‌واسطه بهره‌گیری از منابع عظیم انرژی این منطقه و همچنین به‌دلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی‌ای که این منطقه از آن بهره می‌برد (حیدری، ۱۳۹۱)، حائز اهمیت است. بین امنیت منطقه خلیج فارس و امنیت نظام بین‌الملل ارتباط مستقیم وجود دارد و همین عاملی شده تا ثبات و بی‌ثباتی در منطقه خلیج فارس، اثر مستقیم بر ثبات و یا بی‌ثباتی امنیت نظام بین‌الملل بگذارد (زین‌العابدین، ۱۳۹۰: ۱۴). یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت منطقه خلیج فارس، ترکیب نظام‌های سیاسی است که در این منطقه حضور دارند. همین مسئله نه

1. British Petroleum
2. Globalization

تنها باعث شده تا هریک از حکومت‌های منطقه، دیدگاه‌های خاص خود را نسبت به تأمین امنیت منطقه خلیج فارس داشته باشند بلکه عملکرد هریک از نظام‌های سیاسی، شرایط بروز بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه به وجود آورده است. تفاوت و در برخی موارد تضاد عملکرد نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس، موجب ایجاد شکاف امنیتی در منطقه شده است. شکافی که امنیت منطقه‌ای را نشانه رفته و به ناپایداری امنیتی در درون و برون کشورهای حوزه خلیج فارس منجر شده است. بر همین اساس امنیت منطقه‌ای، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های سیاسی منطقه و نیز غیرمنطقه‌ای تلقی می‌شود؛ شکل کلی امنیت که در این منطقه حکم فرماست با توجه به دیدگاه گوناگون هریک از این نظام‌ها متفاوت است، اگرچه همه آنها در یک امر مشترکند و آن؛ تأمین منافع ملی کشور و پیرو آن دست یافتن به امنیت ملی به بهترین شکل ممکن است؛ اما به دلیل وجود سیاست‌های مبتنی بر رقابت‌های منفی و موازنه قدرت تاکنون میسر نشده است. این مقاله می‌کوشد تا با شناخت انواع نظام‌های حاکم در منطقه خلیج فارس و با تأکید بر جغرافیا به بررسی نقش آنها در ایجاد بی‌ثباتی در این منطقه شکندنده بپردازد. فرضیه مطرح در این مقاله اثبات این است که «وجود نظام‌های سیاسی نامتجانس در منطقه خلیج فارس، موجب بی‌ثباتی در این منطقه شده است».

۱. روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی است یعنی به روش توصیفی مورد تحلیل قرار گرفته و یافته‌های مورد نیاز پژوهش به روش کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۱-۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱-۱. نظام سیاسی

نظام سیاسی دربرگیرنده نهادهای سیاسی رسمی به همراه فعالیت‌های سیاسی در جامعه است و کنش‌ها و واکنش‌ها میان مجموعه عناصر سیستم را شامل می‌شود که بر مبنای اهداف

خاص و از پیش تعیین شده تعریف شده است (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۹). نظام سیاسی جزئی از نظام اجتماعی است که برآمده از نیازهای اجتماعی و زیستی انسان است و می‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان در ساختار حکومت باشد (فیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). ماکس وبر، نظام سیاسی را برآمده از اجتماع انسان‌هایی می‌داند که به صورت انحصاری و مشروع، توانایی استفاده از زور جسمانی در داخل یک سرزمین را دارند. وی معتقد است که چنین اجتماعی، سرآغاز شکل‌گیری نظام سیاسی است. این تعریف در حالی است که ایستون نظام سیاسی را مبتنی بر سه شاخص اصلی می‌داند که اولاً ارزش‌ها از طریق ابزار سیاسی توزیع شود؛ ثانیاً از اقتدار برخوردار باشد؛ ثالثاً این اقتدار به‌طور ذاتی در نظام سیاسی توزیع شده باشد. وی معتقد است مجموعه اقدامات افرادی که موجب پیوند اجزای ترکیبی می‌گردد و بر این عملکرد آن باعث ایجاد یک مجموعه قید و بندهای خاص می‌شود و از این طریق می‌توان یک نظام را از نظام‌های دیگر تفکیک کرد و مورد شناسایی قرار داد، نظام سیاسی تلقی می‌شود (عالم، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۵۰).

نظام سیاسی تحت عنوان یک سیستم تعبیر می‌شود که از اجزای مختلفی شکل گرفته، که از مهم‌ترین آن می‌توان به دولت یا قوای مجریه، مقننه و قضائیه به‌عنوان سازوکارهای اجرایی (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۶۷) اشاره کرد. نیروی مسلح، بُعد سخت و خشن یک نظام سیاسی تلقی می‌شود که کارکرد آن تأمین امنیت و حفاظت از مرزهای سیاسی هر کشور است. کارکرد تمام نظام‌های سیاسی در دو قالب «برون‌داد» و «درون‌داد» تعریف می‌شود که درون‌دادها، معطوف به خواست‌ها و حمایت‌هایی است که نظام از جامعه دریافت می‌کند، در حالی که برون‌دادها شامل تصمیمات و اقداماتی است که مقامات حکومتی انجام می‌دهند. نظام‌های سیاسی از لحاظ کارکردی و ساختاری قابل طبقه‌بندی هستند. در یک تقسیم‌بندی کلی از دید کارکردی نظام سیاسی به انواع مختلفی نظیر نظام سیاسی ایدئولوژیکی، نظام سیاسی اقتصادی و نظام سیاسی امنیتی قابل طبقه‌بندی است. در حالی که از لحاظ ساختاری شامل نظام سیاسی استبدادی، نظام سیاسی پارلمانی و نظام سیاسی حزبی می‌شود. نظام سیاسی

چارچوبی است که ساختار کشور را شامل می‌شود و از اجزایی نظیر حکومت، حاکمیت، سرزمین، ملت، ارزش‌ها و باورهای قلبی آنان که در حاکمیت سیاسی آنان منعکس می‌شود، تشکیل شده است. چنین تقسیم‌بندی گویای این حقیقت است که؛ عناصر ساختاری و کارکردی مکان و فضای جغرافیایی؛ زمانی که مورد توجه سیاست قرار گرفته و به نقش‌آفرینی سیاسی می‌پردازند از ارزش و اعتبار ژئوپلیتیکی برخوردار خواهند شد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۹۴). از این حیث، مفهوم نظام سیاسی را می‌توان فی‌الذاته یک موضوع ژئوپلیتیکی قلمداد کرد.

۲-۱-۱. فرهنگ سیاسی

فرهنگ یک جامعه، طرز تلقی‌های اجتماعی و جهت‌گیری‌های مثبت و منفی جامعه نسبت به الگوها و پارادایم‌های رایج در یک جامعه است و فرهنگ سیاسی جزئی از آن محسوب می‌شود. لذا فرهنگ سیاسی به مجموعه‌ای از نگرش‌ها، اعتقادات و باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، هنجارها و ناهنجاری‌هایی اطلاق می‌شود که در سیستم سیاسی یک جامعه نهادینه شده و خط‌مشی سیاسی جامعه در چارچوب آن تعیین می‌شود (Mclean and McMillan, 2003: 414). فرهنگ سیاسی جامعه، شامل زاویه دید و جهت‌گیری آن جامعه نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن نظیر ایستارهایی همچون اقتدار، مشروعیت، مقبولیت و مسئولیت‌های حکومتی است (Robertson, 1993: 382).

۳-۱-۱. همگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی، عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). همگرایی فرایندی است که در آن، جوامع از خواست، قدرت و سیاست‌های عمده و اساسی خود چشم می‌پوشند و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند و تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی تازه‌ای واگذار کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). ارنست هاس

پایه گذار نظریه همگرایی معتقد است: «همگرایی فرایندی است که رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت های سیاسی شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت و کشورها باشد سوق دهند (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۹۱). ائتلاف یا اتحاد گروهی از کشورها معمولاً با هدف بعضی مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی شکل می گیرد و برخی از آنها به لحاظ جغرافیایی پیوستگی داشته و برخی نیز ناپیوسته و جهانی اند (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۹۴). شکل فرایند همگرایی، نیازمند وجود عوامل و زمینه های مختلفی است که می توان به مواردی همچون: ۱. ویژگی های مشترک دینی، فرهنگی و تاریخی؛ ۲. وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه؛ ۳. تهدید مشترک اعم از تهدیدات امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ ۴. علائق، منافع و نقش مشترک؛ ۵. نیازها و وابستگی های متقابل؛ ۶. قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری همگرایی را به عهده می گیرند؛ ۷. روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها؛ و ۸. وابستگی های تمدنی؛ اشاره کرد (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۵۷).

۴-۱-۱. واگرایی

هنگامی که بازیگران سیاسی یک منطقه از یکدیگر فاصله گرفته و رغبتی به همکاری و اتفاق منطقه ای با هم نداشته باشند، گفته می شود که بازیگران این واحدهای سیاسی واگرا شده اند. یعنی زمینه وحدت و پیوستگی را نادیده گرفته و از دست داده اند. در واگرایی، کشورها برای تأمین بهتر منافع خود و افزایش ضریب امنیتی، تمایلات فرامنطقه ای بیشتری از خود نشان می دهند. همان گونه که عواملی سبب توسعه همکاری و برقراری اتحاد میان واحدهای سیاسی متفاوت می شود، عواملی نیز در واگرایی و ایجاد تعارض میان دولت ها، موجب می شوند که آنها را از یکدیگر دور ساخته و زمینه های بحران را فراهم نماید (قوام، ۱۳۷۱: ۲۵۴). از جمله زمینه های واگرایی می توان به مواردی همچون: ۱. گسیختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی؛ ۲. گسیختگی، تضاد و تعارض فرهنگی؛ ۳. وزن

ژئوپلیتیکی به نسبت برابر در الگوهای متوازن که باعث شکل‌گیری گونه‌ای از رقابت بین اعضای آن می‌شود؛ ۴. شرایط خصمانه و تعارض منافع و احساس تهدید امنیتی به یکدیگر؛ ۵. محو شدن هدف مشترک یا تهدید مشترک؛ ۶. وجود نیروها و تشکل‌های رقیب؛ ۷. گوناگونی انگیزه‌های بروز تحول در سیاست‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی اعضای تشکل اشاره کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۸).

۵-۱-۱. منطقه ژئوپلیتیکی

منطقه ژئوپلیتیکی بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی همگن و متجانس از حیث ساختاری یا کارکردی تشکیل می‌شود. پیدایش و شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم رشد و تقویت ابعاد سیاسی منطقه جغرافیایی و عناصر آن است. به بیان دیگر اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی، یا به صورت ناقص یا کامل از بُعد سیاسی نقش آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می‌شود. در یک منطقه ژئوپلیتیکی عوامل طبیعی و انسانی کارکرد سیاسی داشته و نظر دولت‌ها و کشورهای درون منطقه یا برون منطقه را به خود جلب می‌کند و کنش و واکنش آنها را برمی‌انگیزاند به گونه‌ای که آنها بخشی از الگوی رفتاری خود را نسبت به آن عناصر شکل می‌دهد. منطقه ژئوپلیتیکی بستر ساز شکل‌گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای است (همان، ۱۳۸۸: ۷۵).

۶-۱-۱. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

باز یگران اصلی که قابلیت رقابت در یک منطقه‌ای ژئوپلیتیکی را دارند و بنیان‌های ژئوپلیتیکی آنها از یک سطح و ظرفیت مطلوبی برای حضور در منطقه ژئوپلیتیکی برخوردار است، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شوند. تفاوت میان این دو آن است که قدرت‌های منطقه‌ای خود در منطقه ژئوپلیتیکی حضور دارند و از لحاظ جغرافیایی به منطقه ژئوپلیتیکی نزدیک هستند و به صورت مستقیم بر روند مسائل ژئوپلیتیکی و سیاسی منطقه اثر

می گذارند، اما قدرت‌های فرامنطقه‌ای، قدرت‌هایی هستند که در خارج از محیط ژئوپلیتیکی قرار دارند، اما به دلیل اختلاط منافع آنها با منطقه ژئوپلیتیکی، باعث تقویت منطقه می‌شوند. غالباً در هر دوره‌ای، قدرت‌های جهانی‌ای که در آن دوره ظهور یافته‌اند نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بازی می‌کنند (قادری حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۷۰).

۷-۱-۱. دیدگاه کشورهای در حال توسعه نسبت به مفهوم امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی در کشورهای جهان سوم با توجه به ویژگی‌های خاص آنها، با مفهوم امنیت ملی در دنیای غرب، کم و بیش متفاوت است. در این رهیافت عقیده بر آن است که متغیرهایی که در امنیت ملی کشورها مهم هستند متأثر از شرایط منطقه‌ای است. (Martin, 2002). در این کشورها «امنیت حکومت» جایگزینی برای «امنیت ملی» است. تأکید بر این نکته ضروری است که امنیت حکومت با بحث دولت‌محوری یا حکومت‌محوری متفاوت است. بدان معنا که دولت مظهر اراده ملی، عصاره ملت و تجلی خواست آنان است، درحالی که در جهان سوم دوراها «امنیت رژیم یا حکومت» و «امنیت ملی» یکی از وجوه بارز مسائل امنیتی تلقی می‌شود. در این شرایط، ایدئولوژی خاصی در زمینه امنیت ملی ظاهر می‌شود که مخصوص رژیم حاکم است و در نهایت، منجر به جدایی دغدغه‌های امنیتی نظام سیاسی و آحاد ملت مورد نظر می‌گردد تا جایی که ملت یا گروه‌هایی از آنان خود به موضوع امنیتی تبدیل می‌شوند و تهدید علیه حیات سیاسی حکومت تلقی می‌شوند و همین باعث می‌شود تا حکومت استفاده از ابزار زور و خشونت را مشروع و حق خود بدانند. در این چارچوب، هر اندازه میان امنیت نظام سیاسی و نگرانی‌های امنیتی جامعه فاصله افتد و نوع شکاف ایجاد شده به شکاف متراکم تبدیل گردد، بیشتر موجب تثبیت امنیت نظام سیاسی به جای تثبیت امنیت ملی می‌شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). تأمین امنیت ملی در نظام‌های سیاسی مبتنی بر ملت - دولت به صورت متقابل از شاخص‌های توسعه انسانی تأثیر می‌پذیرد به طوری که رشد کیفی شاخص‌های توسعه باعث افزایش ضریب امنیت ملی کشور می‌شود چنانکه ارتقای سطح

امنیت ملی نیز موجب رشد شاخص‌های توسعه انسانی می‌شود؛ با این وجود کشورهای منطقه، به دلیل تأکید بر رشد کمی شاخص‌های توسعه و یا بی‌توجهی به این شاخص‌ها در صدد تأمین امنیت ملی‌شان در ابعاد بین‌الملل هستند تا آنکه بیشتر بر بعد داخلی تأکید کنند.

۸-۱-۱. مؤلفه‌های امنیتی حاکم بر منطقه ژئوپلیتیکی

مفهوم امنیت به آرامش، قرار و تعادل عناصر ساختاری و کارکردی سیستم تأمین‌کننده نیازهای انسان یا یک سیستم مربوط می‌شود و ناامنی و بی‌ثباتی در امنیت زمانی حاصل می‌شود که در تعادل سیستم خللی پدید آید و روند تأمین نیازها دچار اختلال و چالش گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۵). امنیت در بُعد کلان شامل سه بخش ملی، منطقه‌ای و بین‌الملل است که شامل وجوه مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، ارتباطی، روانی و ... می‌شود و بر مبنای ارزش‌های حاکم بر سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی می‌گردد به نوعی که این بخش‌بندی قابلیت تأثیر بر یکدیگر را دارند و از یکدیگر ناشی می‌شوند. ارزش‌های ملی کشورهایایی که در یک نظام منطقه‌ای با همدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند، مبین تأمین امنیت حاکم بر آن منطقه است. هرگونه تغییر و یا تحریف در ارزش‌های نظام سیاسی حوزه منطقه جغرافیایی بر امنیت منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. امنیتی که در یک منطقه جغرافیایی حاکم است، متأثر از عوامل بیرونی و درونی است. عوامل بیرونی، مجموعه عواملی هستند که منشأ آنها در خارج از منطقه جغرافیایی است در حالی که عوامل درونی، مجموعه عواملی هستند که منشأ آنها درون منطقه جغرافیایی است و سیاست حکومت‌های منطقه و نوع عملکرد آنها متضمن برقراری امنیت و یا ایجاد ناامنی خواهد بود. از جمله عوامل درونی، می‌توان به مواردی نظیر نظام سیاسی، سطح دموکراسی، وزن ژئوپلیتیک، نقش جمعیت‌های قومی - قبیله‌ای، گروه‌های مذهبی، نقش گروه‌های اپوزیسیون، منافع اقتصادی، مناقشات ارضی و مرزی و توان نظامی اشاره کرد. در حالی که از جمله عوامل بیرونی مؤثر بر تأمین امنیت یک منطقه، میزان نفوذ قدرت‌های بین‌المللی، سیاست‌های شورای امنیت و نفوذ، تحرک و سیاست‌های کشورهایایی که دارای منافع در منطقه هستند می‌توان نام برد.

۹-۱-۱. محیط‌شناسی تحقیق

خلیج فارس با مساحتی حدود ۲۴۰,۰۰۰ کیلومتر مربع، بین ۲۴ تا ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ و ۵۷ درجه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد و از شمال به کرانه‌های ایران و از شرق به خلیج عمان و از جنوب و غرب به شبه‌جزیره عربستان محدود است. طول خلیج فارس از دهانه اروندرود تا کرانه‌های ابوظبی ۸۳۰ کیلومتر و طول کرانه‌های ایران در خلیج فارس (از بندرعباس تا دهانه اروندرود) ۱۲۵۹ کیلومتر است. کمترین پهنای آن از دماغه نایبند (در ایران) تا رأس راکان (در شمال شبه‌جزیره قطر) ۱۸۵ کیلومتر و بیشترین پهنای آن از بندر جزه (ایران) تا کرانه‌های سلیه (امارات متحده عربی) ۳۵۵ کیلومتر است (افشارسیستانی، ۱۳۷۲: ۲۱۳-۲۱۱) (شکل ۱).

شکل ۱. نقشه ماهواره‌ای خلیج فارس



مأخذ: مرکز مطالعات خلیج فارس، www.persiangulfstudies.com

عرض متوسط تنگه هرمز ۲۶ مایل دریایی است که کمترین فاصله دو نقطه آن بین جزیره لارک و رأس‌المسندم و نیز بین جزیره هنگام و رأس شیخ‌مسعود حدود ۵۰ کیلومتر است که با عمق متوسط ۵۰ متر در این مقطع، سطح برش مقطعی آن به دو میلیون و پانصد هزار متر مربع می‌رسد. در اطراف تنگه هرمز چهار جزیره قشم، لارک، هرمز و هنگام

نقش نظام‌های سیاسی نامتجانس حوزه خلیج فارس در بی‌ثبات‌سازی امنیت منطقه _____ ۲۴۵
 متعلق به ایران و جزایر کوچک السلامه، المسندام، قوین و النغم متعلق به عمان قرار گرفته
 است (شاهکار، ۱۳۷۲: ۱۰۵) (شکل ۲).

شکل ۲. نقشه تنگه هرمز و کشور عمان



مأخذ: عمان.

با احتساب منطقه رأس‌المسندم که در دهانه تنگه هرمز و ورودی خلیج فارس قرار دارد و تحت حاکمیت کشور عمان قرار دارد، پهنه خاکی کشورهای که پیرامون این پهنه آبی خلیج فارس قرار دارند در مجموع بالغ بر ۴,۵۵۰,۰۰۰ کیلومتر مربع است (Countrystudies.us, 2015) و جمعیتی در حدود ۱۵۰ میلیون نفر را در خود جای داده است (زین‌العابدین، ۱۳۹۱: ۳۴).

۲. ویژگی‌های نظام‌های سیاسی مستقر در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

۲-۱. نظام‌های حکومتی با الگوی تک‌ساخت

در الگوی تک‌ساخت کلیه مدیریت‌های محلی و تعیین میزان قدرت آنها در اختیار

حکومت مرکزی است (میرحیدر، ۱۳۸۲: ۴۸) و نیز عناصر و نهادهای ساختاری حکومت، تک سطحی و منحصربه سطح ملی است. سیستم مدیریت سیاسی فضای تک ساخت خود به دو گروه زیر تقسیم می شوند:

الف) تک ساخت متمرکز: که در آن دارای نظام سیاسی و اداری متمرکز هستند و تمامی تصمیمات در مرکز گرفته می شود و سطوح پایین تر بیشتر در قالب اجرایی ظاهر می شوند.

ب) تک ساخت غیرمتمرکز: که از نظر سیاسی و قانونگذاری متمرکز، اما به لحاظ اداری و خدماتی غیرمتمرکزند و برای اداره امور بیشتر به دولت های محلی اصال می دهند (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶). کشورهای حاشیه خلیج فارس به استثنای عراق برخوردار از الگوی حکومتی تک ساخت از نوع اول هستند.

۲-۱-۱. اقتدارگرایی

در منطقه خلیج فارس، اعلام برنامه دمکراتیک سازی مناسبات قدرت، نوعی استراتژی بقا برای نظام هایی است که در قدرت قرار دارند، آنان به وسیله شعار دمکراسی به تحکیم قدرت و بقای خود می اندیشند. اعتقاد بر این است که ضعف دمکراسی در کشورهای منطقه به علت کنترل انحصاری منابع و امکانات دولتی است. هرچند این کنترل در کشورهای هدف متفاوت است اما اغلب رژیم های منطقه در این حوزه مشی مشترکی اتخاذ می کنند. اقتدارگرایی در رابطه با گروه های سیاسی، اتحادیه ها، احزاب و حتی مطبوعات به چشم می خورد. به طوری که نوعی خودسانسوری در این کشورها حاکم است و دولت ها معتقدند در جهت حفظ امنیت ملی کشور خود گام برمی دارند.

۲-۱-۲. تأمین امنیت ملی با نگرش تسلیحاتی

درگیری هایی که در طول تاریخ به ویژه یکصد سال اخیر در این منطقه صورت گرفته باعث شده تا دولت ها امنیت خود را در سایه گسترش تسلیحات نظامی جست و جو کنند. ساختار حاکم بر منطقه باعث شده تا هر یک از دولت های منطقه، فعالیت دیگر دولت ها را

با نگاه سوءظن، ارزیابی کنند. هر مانور نظامی که در این منطقه جغرافیایی انجام می‌شود، هر چقدر هم که سیاست‌مداران کشورهای برگزارکننده، پیام مانور را اتحاد، دوستی و تأمین صلح در منطقه اعلام کنند، با این وجود، کشورهای دیگر با دیده تردید و تهدید به آن می‌نگرند و برگزاری مانور را بهانه‌ای برای تجهیز هرچه بیشتر خود سلاح‌های پیشرفته‌تر می‌دانند. همین نگاه باعث شده تا بسیاری از کشورهای منطقه درصد زیادی از تولید ناخالص ملی و بودجه دولتی را صرف مسائل نظامی کنند. تمرکز دولت‌های این منطقه بر سیاست‌های دفاعی نظامی، از مؤلفه‌های دستیابی به امنیت ملی تلقی می‌شود (Martin, 2002).

۳-۱-۲. درگیری‌های قومی - فرقه‌ای

حکام کشورهای منطقه خلیج فارس، گروه‌های قومی - فرقه‌ای را در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی، بازیگران تأثیرگذار تصور می‌کنند. گروه‌های قومی - فرقه‌ای به واسطه دنباله‌های جغرافیایی خود در خارج از کشور، می‌توانند مشروعیت دولت‌ها را زیر سؤال ببرند. برای مقابله با چنین وضعیتی دولت‌ها برای حفظ موجودیت خود وارد عمل می‌شوند (Bennett, 1996). شیعیان عرب، اعراب سنی، کردها (واعظی، ۱۳۸۷)، شیعیان فارس، اسماعیلیه، زیدیه، حنبلی‌ها، شافعی‌ها، سلفی‌ها و وهابی‌ها از جمله گروه‌های قومی و فرقه‌ای هستند که در این منطقه جغرافیایی حضور دارند. تحریک سیاسی هریک از این گروه‌ها بسته به ضریب نفوذشان در منطقه، نه تنها امنیت ملی بلکه امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین رو دولت‌های منطقه درجات متفاوتی از تبعیضات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را اعمال می‌کنند. در حال حاضر ترکیب قبیله‌ای در عربستان سعودی شامل چهار قبیله نجدی‌ها (در مرکز عربستان)، حجازیان (اهالی مکه، مدینه و جدّه که به حکومت به دلیل انتصاب آنان به زوار عتبات عالیات آنان را فاقد شایستگی‌های لازم جهت کسب مناصب دولتی می‌دانند)، شیعیان (که در منطقه شمالی عربستان و منطقه قطیف حضور دارند و بیشتر جنبش‌ها علیه خاندان سعودی در طول تاریخ از سوی این گروه شکل گرفته) و نهایتاً قبیله آسوری‌ها (که اقلیتی بیش نیستند و در مناطق کوهستانی جنوب غربی حضور دارند) است

که قبیله نجدی‌ها که خود متشکل از چهار خاندان سلطنتی است تلاش کرده‌اند تا با حفظ نقش انحصاری خود و ارتباط با هریک از گروه‌های غیرسلطنتی، نظیر علمای مذهبی عربستان (www.didban.ir)، چارچوب قدرت نهادی دولت را به صورت متمرکز در اختیار بگیرند و برای جلوگیری از حضور دیگر قبایل در قدرت، شرایط را جهت ایجاد شکاف و تبعیض اجتماعی شدید در جامعه خود فراهم کرده‌اند. همین امر باعث شده تا این قبایل برای دستیابی به حقوق خود و قرار گرفتن در دایره قدرت دولتی، متوسل به خارج از مرزهای ملی شوند و از جنبش‌های ملی هم عقیده با خود درخواست همکاری داشته باشند. همین امر در بی‌ثباتی منطقه خلیج فارس نقش قابل توجهی داشته چرا که کشورها برای آنکه بتوانند در عرصه بین‌الملل عرض اندام کنند از چنین ابزاری علیه یکدیگر استفاده می‌کنند، تا بدین طریق وزن ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهند هرچند به رقابتی منفی دست زده‌اند.

۴-۱-۲. مناقشات ارضی و مرزی

مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از واحدهای مجاور آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۹) و مرزهای ملی بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌سازد و جنبه سیاسی پیدا می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). درایسدل مرز را پدیده‌ای فضایی اطلاق می‌کند که منعکس‌کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعدی خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال، کالا و ... مانع ایجاد می‌کند (درایسدل، ۱۳۷۴: ۵۵). هستی کشورها در معرض موقعیت دائم فشار و تنش بین دولت‌ها قرار دارد. تعیین حدود و ثغور مرزهای سیاسی برای اعمال حاکمیت امری ضروری است، با این حال تعقیب علایق جداگانه از سوی هر کشور باعث تغییر و تحول در مرزهای ژئوپلیتیکی شده و گهگاه به نزاع می‌انجامد (هاگت و گودرزی نژاد، ۱۳۷۵: ۳۷۰).

وضعیت‌های متفاوتی می‌تواند به شکل‌گیری اختلافات مرزی بیانجامد از جمله می‌توان به نقاط فشار و تنش درون کشور، کشورهای محصور در خشکی و دالان‌ها، مشاجره بر سر مرزهای طبیعی، مشاجره بر سر گروه‌های اقلیت، وجود منابع استراتژیک،

مکان‌های شکل گرفته بر پایه ایدئولوژی و ... اشاره کرد. حافظه تاریخی منطقه حکایت از این دارد که در قدیم مناطق جنوبی خلیج فارس تحت حاکمیت ایران قرار داشته و به تدریج این مناطق جدا شده به طوری که در سال ۱۳۵۱ بحرین منطقه‌ای بود که از حاکمیت ایران جدا و به صورت یک واحد سیاسی مستقل درآمد (الهی، ۱۳۶۹: ۲۶). به همین ترتیب به واسطه مهاجرت و حرکت جمعیت‌های انسانی و اختلاط قومی و ترکیب نژادی منطقه خلیج فارس، هر یک از حکومت‌های منطقه ادعای حاکمیت بر مناطقی را دارند که از لحاظ مختلف اعم از نژادی، قومی، فرهنگی، زبانی و ... به ملت آنان قرابت بیشتری دارند. کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله کشورهایی هستند که دچار بحران در نواحی مرزی به صورتی مداوم با کشورهای همجوار هستند و این به انتخاب مدل رقابت در فضای این کشورها بازمی‌گردد. ادعای ارضی و مناقشات مرزی در این منطقه، یا برای تسلط بر یک عارضه ژئوپلیتیکی است و یا برای بسط حاکمیت خود بر جمعیتی که در یک منطقه جغرافیایی ساکن هستند. این عوامل باعث بروز نزاع و درگیری میان کشورها شده است.

۵-۱-۲. عدم توجه به انتخاب الگوی مدیریت سیاسی فضا

الگوی مدیریت سیاسی فضا، مبین چگونگی توزیع و پخش قدرت در پهنه سرزمینی است و اینکه نهادها، سازمان‌های مردمی و حکومتی محلی چگونه از اقتدار، تصمیم‌گیری و اجرا در امور مربوطه بهره‌مند شوند به نحوی که این اقتدار متضمن وحدت و انسجام ملی، امنیت ملی و توسعه پایدار همه‌جانبه در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی باشد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۲). حکومت‌های منطقه خلیج فارس یا بر پهنه جغرافیایی اعمال حاکمیت می‌کنند که موزاییکی از اقوام هستند نظیر ایران که شامل اقوام ترک، لر، بلوچ، مازنی، عرب، فارس و ... است و یا عراق که به اعتقاد تری دژاردن^۱ روزنامه‌نگار معروف فرانسوی، این کشور ناشی از دیوانگی چرچیل بوده و تنها با هدف دسترسی به دو میدان نفتی بصره و کرکوک؛ ایرانیان، اعراب و کردها را بر گرد پایتخت فراموش شده جمع

1. Terry De Jarden

کرده‌اند (زین العابدین، شیرزاد و جوکار، ۱۳۸۹: ۷۴)؛ و یا شامل قبایل و طوایف است که هریک از دیرباز در منطقه جغرافیایی حضور داشته و یک حاکمیت سرزمینی و قدرت برتر، وظیفه اداره پهنه کشور را به عهده گرفت است نظیر آل سعود در عربستان و یا هفت شیخ‌نشین که تحت حاکمیت امارات متحده عربی قرار دارند. یکی از عوامل اصلی در بروز نارضایتی‌های قومی، حضور ناکافی اعضای گروه قومی - قبیله‌ای در ساختار قدرت کشور یا در تشکیلات اداری - سیاسی منطقه سکونت گروه مزبور است. عدم دخالت دادن گروه‌های قومی - قبیله‌ای در ساختار قدرت کشور و عدم توجه به الگوهای مدیریت سیاسی فضا، موجب بروز تنش در ساختار امنیت ملی کشورهای خلیج فارس شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

ساختار نظام‌های سیاسی از جمله متغیرهایی است که برخی از اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ارتباط متقابل آن را با دیگر پدیده‌ها از جمله صلح، جنگ، همکاری و منازعه مورد مطالعه قرار داده‌اند. هشت کشور منطقه خلیج فارس، مبتنی بر سه ساختار سیاسی متفاوت قابل شناسایی‌اند:

۳-۱. نظام سیاسی کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس

نظام سیاسی کشورهای جنوبی خلیج فارس هرچند از برخی لحاظ تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما در مجموع شباهت چشمگیری با یکدیگر دارند. از جمله تفاوت‌هایی که کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس با یکدیگر دارند این است که بر هریک از کشورهای عربستان و عمان، پادشاه حاکم است. در کشورهای کویت، بحرین و قطر شیوخ حاکم هستند؛ هرچند به ظاهر کویت دارای نظام مشروطه سلطنتی انتخابی، بحرین مشروطه سلطنتی موروثی، قطر سلطنتی سنتی و امارات متحده عربی دارای یک سیستم فدرال متشکل از هفت امیرنشین (دوبی، ابوظبی، شارجه، رأس الخیمه، فُجیره، عجمان و ام‌القوین) است که هریک از آنها بخشی از اختیارات را به دولت فدرال منتقل نموده‌اند (الهی، ۱۳۶۹: ۷۴)

با این حال کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس یک شباهت نزدیک با یکدیگر دارند و آن اینکه کماکان این کشورها از نظر سیاسی هنوز به صورت سنتی، پادشاهی، موروثی و میراث قبیله‌ای اداره می‌شوند به طوری که اتحاد قبائل و ائتلاف رهبران مذهبی زیربنای شکل‌گیری دولت مدرن در این کشورهاست (دهشیار، ۱۳۸۵: ۲۳). در چنین نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت تفکیک‌ناپذیر هستند. تمام تصمیم‌های اصلی را شخص خاصی می‌گیرد و قوای مجریه، مقننه و قضائیه در وجود او متمرکز است. این نظام‌ها مشروعیت را معطوف به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌ای می‌دانند.

در این کشورها، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است یا اصولاً معنای چندانی ندارد. در این شش کشور، خانواده‌های قبیله‌ای، صاحب انحصار قدرت سیاسی هستند و خاندان آل سعود (عربستان سعودی)، آل صباح (کویت)، آل خلیفه (بحرین)، آل ثانی (قطر)، آل نهیان (ابوظبی)، آل بوسعید (عمان)، قدرت‌های حاکم در منطقه به‌شمار می‌آیند. ایدئولوژی حاکم در این کشورها توسط حکومت تثوریزه شده و گروه‌های مذهبی به ویژه شیعیان به ندرت در بدنه حکومت حضور دارند و همین عدم حضور، باعث کاهش اثر هرگونه اقدام برای همگرایی میان گروه‌های قومی و مذهبی با یکدیگر شده است، به طوری که در آنها، برخی گروه‌های قومی و مذهبی (نظیر شیعیان) به‌عنوان گروه‌های غریبه و مزاحم شناخته می‌شوند. چنین رویکردی در اکثر کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس باعث شده تا شیعیان در سازمان‌های نظامی نظیر ارتش، نیروهای امنیتی یا مؤسسات خارجی فاقد سمت‌های کلیدی شوند و از ایفای هرگونه نقشی در تدوین سیاست در سطح عالی کشور برکنار باشند. تمامی شش کشور عرب حوزه خلیج فارس (عراق تا قبل از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳)؛ تحت حاکمیت خاندان‌های سنی‌مذهب بودند و همگی با اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز؛ درصدد کنترل شیعیان بودند.

به دلیل اتکای شدید حکومت‌های این منطقه به اقتصاد نفتی و لزوم تأمین امنیت انرژی در این کشورها، گروه‌های قومی - مذهبی؛ به شدت از سوی دستگاه حکومت تحت کنترل قرار دارند. نمونه چنین وضعیتی را می‌توان درباره جمعیت شیعیان عربستان تصور کرد؛

به دلیل منابع عظیم نفتی در مناطق شرقی عربستان و حضور شیعیان در این مناطق، کنترل وسیعی از سوی حکومت بر شیعیان این مناطق وجود دارد به طوری که اگر این ایالات شرقی به دست خاندان سعودی فتح نمی شد، ثروت سرشار نفتی منطقه، آن را ایالتی ثروتمندتر از هر کشوری در اطراف خلیج فارس می کرد (الغزالی، ۲۰۰۷: ۳۱۵). جمعیت ساکن در اغلب کشورهای مذکور به استثنای طبقه حاکم و قبائل متنفذی که در قدرت شریک هستند؛ نه تنها از حقوق اجتماعی - مدنی محروم هستند بلکه در زمینه حقوق اولیه نیز در معرض تبعیض آشکار و پنهان قرار دارند؛ نگرش مبتنی بر شک و سوءظن حکومت های مذکور باعث شده تا مناصب اجرایی حکومت صرفاً میان یک گروه خاصی از افراد مبادله شود و ملت های آنها از قدرت سیاسی بهره ای نبرده باشند؛ همین مسئله تبدیل به بحران عدم مشارکت در فرایند سیاسی این کشورها شده است. دوگانگی تشیع / تسنن که تاریخی به درازای تاریخ اسلام دارد، اهرمی در اختیار دولت های منطقه است تا اقلیت شیعیان همواره از سوی اهل تسنن تحت فشار قرار داشته باشند و از ابراز آزادانه عقاید و اجرای مناسک مذهبی محروم باشند. این اختلافات در طول زمان و با روی کار آمدن حاکمان سنی مذهب و سلطه آنان بر شیعیان، باعث شده تا آنها به مثابه طبقه ای فرودست تلقی شوند و نابرابری اجتماعی درون حاکمیت ها و همچنین در گستره سیاسی و منطقه ای افزایش یابد (نادری، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

۲-۳. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

با وقوع انقلاب ۱۹۷۹ میلادی در ایران، سیستم حکومتی ایران به جمهوری اسلامی تغییر کرد. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است و بر پایه اصل ولایت فقیه مدیریت می شود که رهبری آن توسط خبرگان مردم از میان فقهای جامع الشرایط برگزیده می شود. محتوای نظام سیاسی ایران، جمهوری است و همین باعث شده تا رئیس جمهور، نمایندگان قوه مقننه و خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب شوند. نظام نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی، آمیزه ای از نظام های ریاستی و پارلمانی است. در این

نظام رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و دارای اختیارات بسیار گسترده‌تری نسبت به رئیس‌جمهور منصوب از سوی پارلمان می‌باشد. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام اقوام و مذاهب دارای حقوق برابر با یکدیگر هستند و پیروان هر یک از ادیان آسمانی (اعم از کلیسی، مسیحی، آشوری و ...)، دارای نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی می‌باشند و همین عامل باعث شده تا در جمهوری اسلامی ایران، میزان مشارکت در سطح بالایی قرار گیرد.

ترکیب جمعیتی ایران، با قریب ۹۰ درصد جمعیت مسلمان شیعه و ۸ درصد اهل سنت و ۲ درصد مابقی شامل پیروان ادیان دیگر، از منظر دینی؛ یک ترکیب تقریباً یکدست و یکنواخت دارد. اما از لحاظ ترکیب اقوام، به دلیل آنکه موزاییکی از اقوام در ایران قرار گرفته، فاقد الگوی یکپارچه و منسجم است و برای ایجاد تعادل در نظام سیاسی نیاز به توازن میان اقوام جهت مشارکت در فرایند سیاسی می‌باشد، بر همین اساس، هر یک از نواحی سرزمینی در ایران بر مبنای وزنی که دارد، در فرایند سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت دارد.

۳-۳. نظام سیاسی عراق

نظام سیاسی عراق، تا قبل از تهاجم نیروهای آمریکایی در مارس ۲۰۰۳، اصطلاحاً جمهوری بود با این حال صدام حسین زمام امور را به صورت مادام‌العمر در اختیار داشت. بعد از سقوط رژیم صدام، نظام سیاسی عراق همچنان جمهوری ماند اما از حالت اقتدارگرایی به نظام پارلمانی تغییر شکل داد. نکته مهم در سیستم جمهوری اسلامی عراق، نقش محوری احزاب سیاسی در فرایند سیاسی این کشور است؛ مجلس ملی عراق با رأی اعتماد به نخست‌وزیر و وزراء، بر هیئت دولت نظارت می‌کند. در این نظام نظر به اینکه حاکمیت ملی از سوی مردم و از طریق انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می‌شود و از این طریق و به‌طور غیرمستقیم به دستگاه‌ها و مقامات اجرایی منتقل می‌شود، قوه مجریه به قوه مقننه وابسته است، یعنی در عین تفکیک و تمایز، باید مسئول و پاسخگوی قوه مقننه

باشد. نظام سیاسی عراق، به واسطه موازنه جمعیتی که میان اهل تشیع و تسنن از سویی و اکراد و اعراب از سوی دیگر وجود دارد، از یک ناپایداری سیاسی بهره می برد به نحوی که پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۱ میلادی، هریک از احزاب و گروه‌ها، در صدد کسب قدرت برآمده و برای نیل به اهداف خود، از اقدامات خشونت آمیز اجتناب نکرده‌اند. حضور و فعالیت داعش و تصرف مناطقی از کشور عراق با همکاری حزب بعث و کشتار شیعیان و همچنین هجوم به مناطق کردنشین عراق، به همراه تهدیداتی که علیه کشورهای منطقه انجام می شود نشان از خشونت سازمان یافته گروه‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور است.

۳-۴. تفاوت‌ها در نظام‌های سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس

دو تفاوت مهم و کلیدی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس مشاهده می شود که به سبب آنکه ریشه تاریخی به خود گرفته از تفاوت به شکاف تبدیل شده است؛ اولین مسئله؛ شکاف و تعارض مذهبی اهل تشیع و اهل سنت و دومین مسئله؛ شکاف هویتی عرب و عجم است. در هر دو موضوع، ایران به دلیل آنکه از سویی خاستگاه تشیع است و از سوی دیگر مهد تمدن تلقی می شود یکی از اضلاع اصلی شکاف قلمداد می شود؛ ضلع دیگر این شکاف کشورهای عرب منطقه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی است. در طول تاریخ سازه هویتی - قومیتی عرب و عجم باعث شکل گیری یک رقابت منفی در منطقه شده بود، با وجود این سازه هویتی شیعی و سنی اختلافات بین کشورهای منطقه را بیش از پیش عمیق تر کرده و عامل مهمی در عدم تجانس نظام‌های سیاسی محسوب می شود. شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کشورهای عربی نشان دهنده شکاف موجود میان نظام‌های سیاسی حاکم در منطقه است و به عنوان سازو کاری جهت مهار نظام‌های سیاسی نامتجانس به شمار می رود.

شکل ۳. نقشه جغرافیایی کشورهای حاشیه خلیج فارس



مأخذ: همان.

۴. مؤلفه‌های امنیتی حاکم بر منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

در تحلیل ساختاری - کارکردی؛ هرگونه تهدیدی که سیستم را به چالش بکشد، موجب سلب آرامش و بی‌ثباتی در سیستم می‌شود. مؤلفه‌هایی که قابلیت برهم‌زدن ثبات منطقه ژئوپلیتیکی را دارند از یک‌طرف به تهدیدات درونی (ملی - منطقه‌ای) و بیرونی (بین‌المللی)؛ و از طرف دیگر به تهدیدهای مجرد و انتزاعی قابل تقسیم است. در مفهوم منطقه‌گرایی، هر اندازه که بر حجم تهدیدات بیرونی افزوده شود، به همان نسبت انسجام و یکپارچگی عناصر سیستم برای حفظ موجودیت‌شان افزایش خواهد یافت، درحالی‌که افزایش تهدیدات درونی به ازهم‌گسیختگی، اضمحلال و نهایتاً فروپاشی سیستم منجر می‌شود. تهدیدات مجرد، شامل مجموعه تهدیدهایی است که فی‌الذاته، موجب سلب

آرامش سیستم می‌شود. در حالی که تهدیدات انتزاعی، حاصل مجموعه تهدیدات مجردی هستند که نمایه شده و شکل بیرونی به خود گرفته است و بعضاً خشونت آمیز است. هر کدام از این دسته‌بندی‌ها شامل یک مجموعه عوامل و ابزارهای تولید تهدید هستند که منجر به سلب آرامش و امنیت سیستم می‌شود. مهم‌ترین عواملی که ظرفیت ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس را دارند عبارت‌اند از:

الف) کودتا، ناآرامی‌های داخلی، جریان‌های جدایی طلب، جنگ‌های داخلی، خرابکاری،

ب) تضادهای منطقه‌ای یا محلی بین دولت‌های منطقه،

ج) دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا ابرقدرت شرق به منظور دستیابی به نفوذ بیشتر و یا کاهش نفوذ قبل،

د) انقلاب (الهی، ۱۳۶۹: ۲۹۱).

همچنین از جمله ابزارهای برهم‌زننده امنیت نظام‌های سیاسی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس تهدیدهای چندگانه جغرافیایی - سرزمینی؛ نظامی (شامل دو نمونه جنگ‌های مستقیم و رسمی؛ و جنگ‌های غیرمستقیم، غیررسمی و نامنظم)؛ سیاسی و ایدئولوژیک و در نهایت هویتی اشاره کرد.

با توجه به مجموعه عوامل و ابزارهایی که ارائه شد، مجموعه تمام این ابزار و عوامل تهدیدزا، درون تقسیم‌بندی زیر قرار می‌گیرد:

۱-۴. تهدیدات بیرونی (بین‌المللی) - انتزاعی

در هر دوره تاریخی عامل اصلی تهدیدات بیرونی - انتزاعی، دخالت قدرت‌های اثرگذار بین‌المللی است که منطقه خلیج فارس را از جمله محورهای راهبردی خود می‌دانند. در دو قرن اخیر، امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، برای خلیج فارس نقش حیاتی قائل شده و حفظ و حراست از آن را از اقدامات ضروری امنیتی خود می‌دانند (زین‌العابدین، ۱۳۸۸: ۱۳). لذا از هیچ‌گونه تلاشی اعم از اقدام دیپلماتیک، سیاسی، نظامی و اقتصادی

همچون اعزام نیروهای واکنش سریع، تعیین پایگاه‌های نظامی، حضور مستقیم نظامی، انعقاد پیمان‌های صلح، شکل‌گیری معاهده‌های همکاری و ... در این منطقه دریغ نمی‌ورزند. دلیل اصلی شکل‌گیری این نوع تهدید، وضعیت استراتژیک این منطقه و منافی است که قدرت‌های بزرگ در آن تعقیب می‌کنند. تهدیدات نظامی (جنگ مستقیم و رسمی) و سیاسی؛ در این مجموعه قرار می‌گیرند.

۲-۴. تهدیدات بیرونی (بین‌المللی) - مجرد

این نوع تهدیدات ناشی از ساختار ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل در هر بازه زمانی است که نظام قدرت را بر مبنای هنجارها و ناهنجاری‌ها، فراروایت‌ها و انگاره‌های عینی شکل می‌دهد. ساختار ژئوپلیتیکی که در هر بازه زمانی شکل می‌گیرد، یک مجموعه ارزش‌ها، غیرارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را با خود دارد که رهیافت نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد و کشورها را با خود همراه می‌کند. حرکت در خلاف هنجارهای ثابت شده بین‌المللی، موجب چالش امنیتی برای کشورهایی می‌شود که در صدد حرکت بر مبنای چنین رویه‌ای هستند. ائتلاف‌های بین‌المللی علیه یک کشور، دخالت شورای امنیت سازمان ملل در یک موضوع و تصویب قطعنامه از سوی سازمان‌های بین‌المللی دارای ظرفیت برهم‌زدن امنیت و آرامش درونی سیستم را از بیرون دارند.

۳-۴. تهدیدات درونی (ملی - منطقه‌ای) - انتزاعی

عامل اصلی تهدیدات درونی - انتزاعی، کودتا، ناآرامی‌های داخلی، جریان‌های جدایی طلب، جنگ‌های داخلی و تضادهای منطقه‌ای یا محلی بین دولت‌های منطقه است. تاریخ منطقه و گفتمان‌هایی که بر اساس شرایط تاریخی در این منطقه شکل گرفته، باعث شکل‌گیری ریشه‌های فکری متفاوتی شده است که طیفی از افراطی‌گری و تروریسم تا اندیشه‌های مبتنی بر رئالیسم، لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و انواع آن را دربرمی‌گیرد که غالباً همه آنها در حوزه اندیشه اسلامی پروراندده شده است. چنین رویدادی باعث بروز

پدیده‌های مختلفی اعم از انقلاب، کودتا، شورش‌های داخلی، بحران‌های سیاسی و مناقشات نظامی داخلی در کشورهای ساحلی و یا جنگ‌های منطقه‌ای شده است. مهم‌تر از همه این است که این منطقه به علت آنکه مجموعه واحدهای جغرافیایی هستند که تشکیل یک واحد ارگانیک و سیستماتیک را می‌دهند نقض امنیت هر یک از واحدهای آن، کل مجموعه این حوزه آبی - سرزمینی را مورد تهدید قرار می‌دهد و این مورد موجب برهم خوردن امنیت کل منطقه می‌شود (خویی، ۱۳۷۲: ۶۰). تهدیدات نظامی (مستقیم و رسمی؛ و غیرمستقیم و غیررسمی)، سیاسی و جغرافیایی - سرزمینی در این محدوده قرار می‌گیرند.

۴-۴. تهدیدات درونی (ملی - منطقه‌ای) - مجرد

عامل اصلی تهدیدات درونی - مجرد، تضادهای منطقه‌ای یا محلی بین دولت‌های منطقه است. حضور موزاییکی گروه‌های قومی - مذهبی و به تبع آن ژئوپلیتیک اقوام و مذاهب از یکسو و شکل‌گیری ایدئولوژی‌های گوناگون، که برخی از آنها در تناقض و تضاد با یکدیگر قرار دارند و طی تاریخ، در صدد نفی یکدیگر بوده و هستند، باعث تنوع هویت در فضای سیاسی منطقه شده، به گونه‌ای که در این منطقه، همواره یک تصویری از هویت و خود متفاوت از دیگری؛ در ظرف مکانی و فضایی جغرافیایی مشاهده می‌شود، به نحوی که این خود متفاوت، حتی در بین گروه‌های قومیتی یکسان نیز مشاهده می‌شود. این دسته از تهدیدات، ذهن‌گرا هستند و ابتدایی‌ترین نوع تهدیدات به‌شمار می‌آیند. تهدیدات هویتی، ایدئولوژیکی و نظامی (جنگ غیرمستقیم و غیررسمی)، در این محدوده جای می‌گیرند.

تأمین امنیت منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، حاصل مقابله و دفع هر چهار دسته تهدیدات است. با این حال سطح تحلیل در هر قسمت متفاوت از دیگری است. نقش دولت‌ها در برهم خوردن امنیت منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس را می‌توان در هر دو سطح ساختاری و کارکردی مورد ارزیابی قرار داد؛ با این تفاوت که در سطح تحلیل کارکردی، نقش نظام‌های سیاسی به صورت مستقیم مورد تحلیل قرار می‌گیرد اما در تحلیل ساختاری، بازتاب عملکرد دولت‌ها در نظام بین‌الملل در ایجاد امنیت و یا بروز ناامنی قابل ارزیابی

است. از دلایل اصلی برهم خوردن امنیت منطقه خلیج فارس توسط نظام‌های سیاسی حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وابستگی است که این دولت‌ها به ابرقدرت‌ها دارند، با این تفاسیر تفاوت هویتی و تضاد در اندیشه سیاسی هریک از نظام‌های سیاسی منطقه به‌عنوان تهدید اصلی برهم خوردن امنیت منطقه توسط دولت‌های منطقه محسوب می‌شود.

اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر چند نکته کلیدی است: اولاً مشروعیت نظام سیاسی را منفک از مقبولیت آن قلمداد می‌کند؛ از این رو مشروعیت نظام سیاسی را الهی و مقبولیت آن را، مردمی می‌پندارد. ثانیاً مقبولیت مردمی نظام را در گرو مشارکت حداکثری مردم تلقی می‌کند. ثالثاً درصدد تقویت تمدن ایرانی به موازات ترویج اندیشه مذهب شیعه است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع درآمد ایران از راه صادرات نفت خام صورت می‌گیرد و هرآنچه علیه امنیت اقتصادی آن باشد به سبب آنکه حیات اقتصادی آن را تهدید می‌کند به شدت با آن مقابله می‌کند. مهم‌ترین اولویت‌های سیاسی جمهوری اسلامی، ترویج اندیشه سیاسی اسلام شیعی و حفظ امنیت اقتصادی است؛ لذا برای نیل به اهداف خود، تاکتیک دفاعی برای سیستم نظامی خود لحاظ کرده است. تقویت سیستم دفاعی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نیروی بازدارنده، به‌عنوان تهدید علیه امنیت منطقه قلمداد شده و کشورهای منطقه را ترغیب کرده تا وارد یک جنگ خاموش تسلیحاتی شوند. ترویج اندیشه شیعی‌گری، تأکید بر هویت و تمدن ایرانی، تلاش جهت توسعه حوزه نفوذ، مشارکت و نقش‌پذیری مردم در نظام سیاسی و تقویت سیستم دفاعی - نظامی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که از سوی کشورهای منطقه به‌عنوان تهدید علیه امنیت منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس قلمداد می‌شود.

نظام سیاسی عراق، بعد از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳، بر پایه جمهوری فدرال شکل گرفت. کشور عراق دارای چندین ویژگی خاص است که به آن نقش ویژه داده است. به طوری که از یک طرف این کشور تلفیقی از حوزه تمدنی ایران و عرب است که در دوره‌ای از تاریخ تحت استعمار امپراتوری عثمانی قرار گرفته است. از طرف دیگر ترکیب مذهبی این کشور است که از اکثریت مسلمان و اقلیت مسیحی تشکیل شده، با

این حال به دلیل وزن نسبتاً بالای اهل تسنن در برابر شیعیان، طرفداران هر یک از مذاهب، جزء مدعیان اصلی در این کشور به حساب می‌آیند. یکی دیگر از ویژگی‌های خاص عراق، ترکیب قومی این کشور است که اعراب و اکراد از وزن بالایی برخوردارند. نقش علمای شیعی نظیر آیت‌الله سیستانی، خاندان حکیم و جریان صدر، به همراه حضور و نفوذ مستتر بعثی‌ها در مناطق عظیمی از عراق که دارای پیوند عمیق با گروه‌های سلفی که تحت تأثیر وهابیت عربستان هستند، باعث بروز گسل اجتماعی در این کشور شده و شرایط را برای شکل‌گیری چندگانگی هویتی به وجود آمده است به طوری که در هر مرحله تاریخی جریان فکری خاصی نقش اصلی را عرصه قدرت این کشور به عهده داشته است. همین اتفاق باعث شده تا هر یک از گروه‌های قومی - مذهبی، برای پیاده‌سازی اهداف ملی خود با گروه‌های فراملیتی پیوند بخورند و تحت تأثیر جریانات خاص که بعضاً در تعارض با یکدیگر هستند قرار گیرند. حافظه تاریخی مردم عراق با استبداد سیاسی پیوند خورده و با وجود شکل‌گیری احزاب گوناگون که در صحنه سیاسی عراق ایفای نقش می‌کنند، حزب بعث عراق به عنوان یک حزب ریشه‌دار که از قدرت و امانده، از طریق کودتا، به کارگیری جریانات داخلی و پیوند با گروه‌های معارض که ریشه در خارج از مرزهای عراق دارند به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی عراق و نظام‌های سیاسی همراه با عراق به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی عراق، به عنوان کشوری که سالیان متمادی تحت سیطره حکام قرار داشته، با به اجرا در آوردن الگوی فدرالیسم و توزیع فضایی قدرت، الگویی برای کشورهای چندهویتی منطقه ارائه کرده است.

نظام‌های سیاسی کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس، نظام‌هایی هستند که در همه آنها قدرت در اختیار یک فرد، خاندان و یا قبیله خاص است و دیگر قبایل از دخل و تصرف در قدرت بی‌بهره‌اند. دخالت ندادن دیگر قبایل در قدرت و انحصار قدرت در یک خاندان به همراه تصرفات مالی شاهزادگان از بیت‌المال در کنار ضعف بنیان‌های اقتصادی و تضعیف حقوق اجتماعی مردم و تبعه کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس و سرکوب نیازها و خواست‌های مردمی در کنار الگوپذیری ملت‌های عرب منطقه از نظام سیاسی عراق و

ایران، از جمله مؤلفه‌های کلیدی است که بالقوه تهدیدی برای منطقه خلیج فارس به حساب آمده و قابلیت برهم‌زدن امنیت منطقه را دارد. از آنجا که درآمد اصلی دولت‌های جنوبی حوزه خلیج فارس، از صادرات نفت و گاز است، هرگونه نوسان و بی‌ثباتی در تولید، عرضه، انتقال و یا قیمت انرژی تهدیدی علیه امنیت منطقه تلقی می‌شود. مؤلفه قومی - مذهبی که مبتنی بر محور عرب - اهل سنت بنا شده، مؤلفه اصلی هویت‌دهی به کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس را تشکیل می‌دهد و تضارب فکری - اندیشه‌ای که اعراب با عجمان و اهل سنت با اهل تشیع طی تاریخ داشته‌اند در کنار روحیه متعصبانه و عقده‌گرایی اعراب، همگی باعث شده تا نظام‌های سیاسی کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس، خصوصاً تاریخی با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ به‌عنوان نظام هویتی ایرانی - شیعی و با نظام سیاسی عراق به‌عنوان الگوی سیاسی مردم‌سالار و شیعی داشته باشد. توجه و تأکید نظام‌های سیاسی عرب منطقه جهت خرید تسلیحات غربی به‌عنوان یک استراتژی نظامی، یکی دیگر از وجوه چندگانه‌ای است که امنیت منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس را با تهدید روبه‌رو می‌کند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امنیت منطقه ژئوپلیتیکی در سه سطح قابل تحلیل است و نقش نظام‌های سیاسی در هر سه سطح قابل ارزیابی است. در نگرش ساختارگرا، نظام‌های سیاسی خلیج فارس، بر مبنای الگوی ژئوپلیتیکی و ساختار نظام بین‌الملل؛ تحلیل می‌شود. در این وضعیت، نظام‌های سیاسی منطقه الگوی راهبردی خود را بر اساس وضعیت نظام بین‌الملل تهیه و تدوین می‌کنند و همین عاملی شده تا بی‌توجه به وضعیت حاکم بر منطقه و منافع منطقه‌ای، موضع‌گیری کنند. در نگرش کارکردی، نظام‌های سیاسی منطقه خلیج فارس الگوی راهبردی خود را بر اساس رقابت بر سر منافع ملی / حکومتی خود ترسیم می‌کنند و همین عاملی است که باعث ایجاد شکاف و نارسایی در امنیت منطقه می‌شود. بهانه قرار دادن انگاره‌های هویتی، قومی و مذهبی؛ بدون بینش صحیح و منطقی؛ و صرفاً بر اساس پیشینه

تاریخی از سوی نظام‌های سیاسی منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و مناقشات ارزی و مرزی که میان کشورهای منطقه وجود دارد موجب ایجاد ناامنی در منطقه شده است. نظام‌های سیاسی غیرهمجنس که با الگوی صحیح توزیع قدرت در فضا همراه هستند با سهولت بیشتری قادر به تأمین امنیت در سطح ملی هستند. از آنجا که تأمین امنیت منطقه‌ای در راستای تأمین امنیت ملی محقق خواهد شد لذا نامتجانس بودن ساختار سیاسی کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی و در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند نمی‌تواند نقش بسزایی در ایجاد یا از میان بردن ناامنی یک منطقه ایفا کند، بلکه بسته به نوع تهدیدی که هر یک از این نظام‌های سیاسی برای دیگر کشورهای منطقه و نظام‌های سیاسی پدید می‌آورند، موجب بی‌ثباتی در امنیت منطقه‌ای می‌شود. جهت برقراری امنیت در یک منطقه جغرافیایی، نیاز است تا دو موضوع مورد توجه قرار گیرد. اولاً، تعریف مفهوم امنیت از دیدگاه دولت‌مردان کشورهای واقع در آن منطقه و چگونگی درک آنها از موقعیت جغرافیایی منطقه؛ ثانیاً، توجه به نظام سیاسی آن کشور و ترکیب و ساخت حکومتی کشورهای منطقه.

انتخاب متغیرهایی که در امنیت ملی کشورها مهم هستند ممکن است متأثر از شرایط منطقه‌ای باشند و این متغیرها هستند که در تبیین دیدگاه امنیت منطقه‌ای کشورها نقش آفرین هستند. کشورهایی که از نظر واحد سیاسی همجنس هستند و در یک گروه و یک قالب قرار می‌گیرند، به دلیل تفاوت در نوع دیدگاه و تعریفی که از امنیت و متغیرهای امنیت ملی دارند، در برخی مواقع روابطشان به مجادله کشیده می‌شود و کشمکش و نزاع میان آنها حکمفرما می‌شود و سیاست‌هایی اعمال می‌کنند که بعضاً علیه امنیت ملی یکدیگر می‌باشد. در اینجا است که ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل با یکدیگر پیوند می‌خورند و در این میان در منطقه خلیج فارس زمانی امنیت منطقه توسط کشورهای همجوار تأمین خواهد شد که حس بی‌اعتمادی در میان کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر از میان برداشته شود و منافع مشترک منطقه‌ای در رأس برنامه‌های استراتژیک این کشورها قرار گرفته و به جای آنکه کشورها به صورتی مداوم یکدیگر را در موقعیت چالش ژئوپلیتیکی قرار دهند؛

سعی در برقراری توازن ژئوپلیتیکی میان کشورهای منطقه می‌شوند. درک درست از یک منطقه ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل می‌تواند در پیشبرد دستیابی به امنیت منطقه‌ای که تأمین‌کننده منافع کشورهاست مؤثر باشد. تا زمانی که کشورهای منطقه دیدگاه خود را از مفهوم امنیت در داخل و بیرون مرزها تغییر ندهند و بر پایه اصول صحیح برنامه‌ریزی نکنند تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های منطقه هرچند ممکن است بعید به نظر نیاید اما همچنان بسیار مشکل خواهد بود.

بی‌ثباتی که در امنیت منطقه خلیج فارس پدید آمده، ناشی از نوع تهدیداتی است که نظام‌های سیاسی نسبت به یکدیگر ایجاد می‌کنند. از آن جهت که ایدئولوژی حاکم و ریشه‌های ذهنی حکومت‌های منطقه مبتنی بر یک نوع بدبینی ذاتی بنا شده است، باعث شده تا بیشتر تهدیدات کشورهای منطقه از نوع تهدیدات درونی - مجرد باشد که مشروعیت دیگری را نشانه رفته و نظام‌های سیاسی دیگر را با چالش هویتی مواجه کرده است.

منابع و مآخذ

۱. اسدی، بیژن (۱۳۹۰). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر سمت.
۲. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲). «منابع غیرنفتی در خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۳. الهی، همایون (۱۳۶۹). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر قومس.
۴. حافظنیا، محمدرضا، ربیاز قربانی نژاد و زهرا احمدی پور (۱۳۸۹). «تحلیل تطبیقی الگوی خودگردانی کردستان عراق با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم»، تهران، فصلنامه *مدرس علوم انسانی*، ش ۲.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۲). «تنگه هرمز و امنیت جمعی در خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۶. _____ (۱۳۹۰). «تنگه هرمز، کدام استراتژی: بستن یا نبستن»، <http://hafeznia.ir>.
۷. _____ (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد، انتشارات پاپلی.
۸. حافظنیا، محمدرضا و سیدعباس احمدی (۱۳۸۹). «موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان»، قم، فصلنامه *شیعه‌شناسی*، سال هشتم، ش ۳۰.
۹. حافظنیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۸۸). *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. حیدری، غلامحسین (۱۳۹۱). «بحث کلاسی جغرافیای سیاسی ایران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۱. خویی، احمد (۱۳۷۲). «همگرایی‌های استراتژیک در خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۲. درایسدل، جerald اچ بلیک (۱۳۷۴). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. دهشیار، حسین (۱۳۸۹). «دولت در خاورمیانه غربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی»، تهران، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۷، ش ۲.
۱۴. دهشیار، حسین (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت»، تهران، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم و سیزدهم، ش ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵.
۱۵. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۸). «جایگاه خلیج فارس در دکترین‌های ایالات متحده آمریکا»، مجموعه مقالات *همایش بین‌المللی خلیج فارس*.

نقش نظام‌های سیاسی نامتجانس حوزه خلیج فارس در بی‌ثبات‌سازی امنیت منطقه _____ ۲۶۵

۱۶. _____ (۱۳۹۰). «جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی، سال ششم، ش ۱۴.
۱۷. _____ (۱۳۹۱). «ساختار ژئواکونومی خاورمیانه (براساس اهداف توسعه هزاره سازمان ملل)»، فصلنامه جغرافیا، سال دهم، ش ۳۴.
۱۸. زین‌العابدین، یوسف، زهرا شیرزاد و نسیمه جوکار (۱۳۸۹). «عوامل تأثیرگذار بر روابط ژئوپلیتیک ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس»، پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، سال اول، ش دوم.
۱۹. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۸). نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر.
۲۰. شاهکار، عبدالحسین (۱۳۷۲). «اهمیت تنگه هرمز به لحاظ ژئوپلیتیک و منابع آب‌های ساحلی»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۱. صفوی، سیدیچی (۱۳۸۷). وحدت جهان اسلام، چشم‌انداز آینده، تهران، انتشارات شکیب.
۲۲. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، ج ۲۳، تهران، نشر نی.
۲۳. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۴. الغزالی، صلاح محمدعیسی (۲۰۰۷). الجماعات السیاسیه الکویتیة فی قرن (۱۹۱۰-۲۰۰۷)، بی‌جا.
۲۵. فولر، کراهام (۱۳۸۴). شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۲۶. فیاضی، محمد انور (۱۳۸۹). «نظام سیاسی از منظر فارابی»، فصلنامه پژوهشی کوثر معارف، سال ۶، ش ۱۴.
۲۷. قادری حاجت، مصطفی و حمیدرضا نصرتی (۱۳۹۱). «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، ش ۲۶.
۲۸. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۱). اصول و سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۲۹. کوهساری، مفید (۱۳۸۶). تأملاتی پیرامون شیعیان کویت، بی‌جا.
۳۰. مرکز مطالعات خلیج فارس؛ مؤسسه مطالعات ژئوپلیتیک، استراتژیک، تاریخ و جغرافیای خلیج فارس به نشانی اینترنتی: www.persiangulfstudies.com.
۳۱. ملاسو، نومو (۱۳۷۲). «نقش خلیج فارس در اهمیت استراتژیکی اقیانوس هند»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۲. میرحیدر، دره (۱۳۸۲). مبانی جغرافیا سیاسی، تهران، نشر سمت.

۳۳. نادری، احمد (۱۳۸۷). گفت‌و‌مان جنبش شیعی عراق (بررسی انسان‌شناختی)، چاپ دوم، بی‌جا.
۳۴. نامی، محمدحسن (۱۳۹۰). تنگه‌ها و نقاط استراتژیک جهان، تهران، نشر زیتون سبز.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
۳۶. واعظی، محمود (۱۳۸۷). رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و آمریکا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۷. هاگت، پیتر (۱۳۷۵). جغرافیا ترکیبی نو، ج دوم، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت.
38. Bennet, D. Scott (1996). "Security Bargaining and the End of Laterstate Rivalry", *International Studies Quarterly* 40, No.2.
39. British *Petroleum Statistical review of world energy full report 2012*.
40. Kazemi, Farhad (1996). "Civil Society and Iranian Politics", in *Civil Society in the Middle East*, Vol. 2, ed. Augustus Richard Norton, and Newyork: E.J. Brill.
41. Martin, Lenore G. (2002). *New Frontiers in Middle East Security*, New York: st. Martin's Press.
42. Mclean, Lain and Alistair McMillan (2003). *The Concise Oxford Dictionary of Politics*, New York: Oxford University Press.
43. Richard Norton, Augustus and Farhad Kazemi (2005). *The Limits of Shock and Awe: America in the Middle East*, 'Current History', United State of America.
44. Robertson, David (1993). "A Dictionary of Modern Politics". Europa Publications Ltd.
45. <http://countrystudies.us/>; 2015.
46. <http://www.didban.ir>